

نظریه پیشرفت و ارتباط آن با عدالت در الگوی اسلامی ایرانی با رویکردی مردم‌شناختی ابراهیم فیاض^۱، علی احمدی^۲

چکیده

انسان همواره در اندیشه پیشرفت، رفاه و عدالت بوده و برای رسیدن به هر یک از آنها تلاش نموده است. در الگوهای توسعه نظریه‌های مختلفی ارائه شده و هر یک از ابعاد خاصی به مقوله توسعه و پیشرفت نگریسته‌اند. اساساً چنین نگرشی برای همه افراد و در مقاطع مختلف تاریخی امری پسندیده تلقی می‌شود و پیشرفت همراه با عدالت موضوعی است که در چرایی آن همه متفق‌القول اند و آن را امری مطلوب تلقی می‌نمایند. لیکن در چگونگی اجرای برنامه‌های پیشرفت و عدالت بحث‌های روشی و فلسفی پیش می‌آید که در جوامع مختلف متفاوت بوده و هر یک با پشتوانه معرفت‌شناختی و ایدئولوژیکی، آن را عملیاتی کرده‌اند. بنابراین هم اندیشمندان غربی و هم متفکران اسلامی در نظریات خود در مورد پیشرفت و عدالت متأثر از مکتب و ایدئولوژی خود هستند. بررسی نظریه‌های گوناگون پیشرفت و عدالت حاکی از آن است که دو نگرش در مورد مفاهیم عدالت و پیشرفت شکل گرفته است. دیدگاهی که این دو مفهوم را در تقابل و تعارض با یکدیگر فرض می‌کند و نگرشی که آن دو را همگرا، مکمل و در عین حال سازگار با یکدیگر می‌داند. هدف این مقاله طرح میانی نظری، تفکرات غالب و دیدگاه‌های مهم اندیشمندان اسلامی معاصر در نظریه پیشرفت اسلامی، تبیین رابطه پیشرفت و عدالت مبتنی بر دیدگاه‌های اسلامی و در نهایت ارائه مدل و الگویی مطلوب می‌باشد. تحقیق حاضر نشان می‌دهد که در نظریه پیشرفت با رویکرد اسلامی، عدالت نه تنها موجب حفظ و بقای وضعیت پیشرفت بوده و بلکه همواره ساختارهای گوناگون فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن را مستحکم و در جهت مثبت تقویت می‌کند.

واژگان کلیدی: نظریه پیشرفت، پیشرفت اسلامی ایرانی، عدالت، رویکرد مردم‌شناختی

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

^۲ عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

مقدمه:

در مکتب اسلام، پیشرفت با عدالت آمیخته است و در صورت هر گونه پیشرفت همه مردم و افراد از قشرهای مختلف باید تحت تأثیر پیشرفت قرار گیرند و از فواید و مزایای پیشرفت بهره مند شوند. امام خمینی(ره) معتقد است که فطرت تمامی انسانها بر اساس گرایش به توحید، خیر، حقیقت‌جویی و عدالت‌خواهی سرشته شده است. وقتی از اسلام صحبت می‌کنیم، به معنی پشت‌کردن به ترقی و پیشرفت نیست، بلکه عکس آن صحیح است. ایشان می‌فرماید: «به عقیده ما اساساً اسلام یک مذهب ترقیخواه است، ولی ما دشمن رژیمهایی هستیم که تحت عنوان تجددخواهی، روش دیکتاتوری و ظلم را در پیش می‌گیرند(صحیفه امام، ج ۴ ص ۱). اسلامی که بیشترین تأکید خود را بر اندیشه و فکر قرار داده است و انسان را به آزادی از همه خرافات و اسارت قدرتهای ارتجاعی و ضد انسانی دعوت می‌کند، چگونه ممکن است با تمدن و پیشرفت و نوآوریهای مفید بشر که حاصل تجربه‌های اوست سازگار نباشد؟! (صحیفه امام ج ۵ ص ۴۰۹).

عدالت و پیشرفت در نظریات غربی یک فرآیند تضادگونه می‌نماید؛ چرا که پیشرفت را با آزادی همراه دانسته‌اند و آزادی را ضد عدالت. از اینرو نظریه‌پردازان مکاتب غربی با تلقی اینکه عدالت را یک امر آرمانی و نه واقعی می‌دانند و آزادی را یک امر واقعی، نمی‌توان به پیشرفت دست یافت. برای ارائه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، باید با اتکالی به مباحث فقهی که هر گونه پیشرفت را منوط به عدالت در جامعه می‌داند، نسبت به سیاستگذاری و اجرای طرحها و برنامه‌ها اقدام کرد. همین موضوع در تفکرات غربی، برداشت و خوانشی «اخلاقی» است و عدالت را از نظر اخلاقی امری مطلوب برای جامعه می‌دانند. اگر در جهان امروز، جوامعی با وجود عدم ایمان و تقوا از پیشرفت نسبی وضع مادی برخوردارند، آن را باید مرهون رعایت نسبی بعضی از اصول اخلاقی دانست که میراث انبیای پیشین و نتیجه زحمات رهبران الهی و دانشمندان و علما در طول قرن‌ها است.

به نظر می‌رسد رابطه نظری عدالت و پیشرفت درست تبیین نشده است. از عدالت آنچه در ادبیات جهان وجود دارد نوع عالی آن اشتراک در مرد و زن است و مفهوم پیشرفت نیز دارای معانی متفاوتی است. پس ابتدا باید ترکیب تئوریک عدالت و پیشرفت را که یک نوع مفهوم‌شناسی را می‌طلبد؛ مشخص کرد. بدین صورت که عدالت با چه مفهومی با پیشرفت ترکیب می‌شود تا یک نوع چارچوب تئوریک منسجم را تولید کند. سپس از طریق این شناخت بتوان در اجرا به سیاست‌گذاری تبدیل شود.

بدیهی است برای برنامه‌ریزی پیشرفت و عدالت مبانی تئوریک نیاز است تا از طریق آن بتوان به مراحل اجرائی نزدیک شد. بنابراین، در فرایند اجرای برنامه‌ها دستیابی به نظام تئوریک عدالت و پیشرفت ضرورت دارد. بطوری که بدون چارچوب تئوریک، نه تنها سردرگمی و پیچیدگی فعالیت‌ها و اقدامات در این عرصه گریبانگیر خواهد بود؛ بلکه این امر به تضاد و ناهماهنگی برنامه‌ها منتهی می‌شود. به همین دلیل چنین برنامه‌ریزی در اجرا موفق نبوده و فساد آن اکثر از اصلاح آن خواهد شد. نتایج و گزارش‌های مربوط به استراتژی‌ها و سیاستگذاری گذشته شاهدی بر این ادعاست.

اولین نکته در پیشرفت این است که پیشرفت بر چه دانشی بنا می‌شود آیا مثل پیشرفت غربی فقط بر اساس علم تجربی و سپس فناوری مبتنی بر آن ترسیم می‌شود یا زیربنای تئوریکی دیگری دارد؟ آیا فلسفه پیشرفت با عدالت تناقض دارد یا خیر؟

برای درک مسأله رابطه عدالت و پیشرفت، استخراج چارچوب تئوریک و آشکارسازی فضای تماس و همپوشان ضروری است. این نوشتار به دنبال ارتباط عدالت و پیشرفت با بهره‌گیری از نظریه‌های اسلامی می‌باشد.

مفهوم پیشرفت و توسعه

پیشرفت^۱ در لغت به معنی پیشروی و جلو رفتن است (معین، ۱۳۵۹، ص ۲۸۶). در اصطلاح به این معناست که برای رسیدن به اهدافی معین، فعالیت‌ها و تلاش‌هایی انجام می‌پذیرد و فرد را از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب می‌رساند و همواره رو به جلوست. هر چند ممکن است این حرکت و طی مسیر آهسته باشد لیکن پیوسته است. بنابراین در پیشرفت مقطعی عمل نمی‌شود و محدود به یک زمان کوتاه نیست. در مختصات پیشرفت که در الگوی اسلامی ایرانی مورد توجه است، خدامحوری، عدالت، اخلاق و تعالی انسان قرار می‌گیرد. اگر در جستجوی مفهوم توسعه در معنای اسلامی آن باشیم، واژه «رشد^۲» مناسب و در زبان فارسی «پیشرفت» بهترین گزینه است.

توسعه^۳ به معنای غربی آن که محصول اندیشه‌های فلسفه غرب است، نوعی ارزش‌گذاری غربی را به همراه دارد و معنایی متفاوت از پیشرفت دارد. پیشرفت از نظر غرب، پیشرفت مادی است؛ هرچه سود مادی

1 . Progress

۲ . لا اكره في الدين قد تبين رشد من لغی

3 . Development

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

بیشتر شده، پیشرفت بیشتر شده است؛ افزایش ثروت و قدرت. این، معنای پیشرفتی است که غرب به دنبال اوست (خامنه‌ای، ۱۳۸۶). از دهه ۱۹۵۰ به بعد که رشد اقتصادی مترادف با توسعه در نظر گرفته شد، کشورهای در حال توسعه برای برنامه‌های توسعه خود از کارشناسان خارجی استفاده می‌کردند و این کارشناسان به صورت فشرده بر موضوعی همفکری کرده و به یک باره و در یک زمان کوتاه اندیشه‌های خود را وارد برنامه‌های توسعه می‌نمودند. بنابراین در توسعه افراط یا تفریط وجود دارد. «مستشار» نیز در رابطه با «توسعه» قرار می‌گیرد و نه با «پیشرفت».

مبانی نظری پیشرفت و عدالت

عدالت یکی از مسائل مهم و بحث‌برانگیز در نظریه‌های پیشرفت و توسعه است. بر اساس آیات قرآن کریم و سیره معصومان علیهم‌السلام، مبنای تشکیل حکومت اسلامی اقامه قسط و عدل در جامعه است. در جمهوری اسلامی ایران یکی از الزامات پیشرفت و توسعه، عدالت‌محوری از اصول پیشرفت به‌شمار می‌آید. این مهم در بندهای ۹، ۱۲ و ۱۴ این اصل اهدافی همچون ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای مرد و زن تاکید و تصریح شده است.

در مکتب اسلام اصولی حاکم است که برخی از آنها عبارتند از: ۱- اصل نخست: نظام اسلام، از قوانین فطری جهان‌شمول پیروی می‌کند: فطری بودن این قوانین به خاطر فطری بودن دین اسلام است و جهان‌شمول بودن آن به این معناست که در صورت تبیین درست قوانین، به تناسب موقعیت‌های مختلف برای همگان راهگشاست.

اصل دوم: نظام اسلام دارای مبنای مستقل و مبتنی بر عدالت است: به استثنای عدالت، سایر ارزش‌ها به طور محدود، مطلوب هستند و تنها ارزشی که مطلق آن مطلوب است - چه در جنبه فردی و چه در جنبه اجتماعی - عدالت است. یعنی، هیچ کس از افزایش و گسترش عدالت ناراضی نیست. اما، آزادی ارزشی است که محدود آن زیباست و هنگامی که نامحدود می‌شود، دیگر ارزشمند نیست. به عبارتی دیگر سایر ارزش‌ها در چارچوب عدالت شأنیت احترام به خود می‌گیرند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: "کسانی که در راه

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

خدا و برای خدا مهاجرت کنند، در این جهان پهناور خدا، نقاط امن فراوان و وسیع پیدا می‌کنند که می‌توانند حق را در آنجا اجرا کنند و بینی مخالفان را به خاک بمالند" ۱. به این ترتیب، می‌توان گفت که فطری‌ترین و مطلق‌ترین ارزشی که خداوند در وجود بشر نهاده است، عدالت است و حتی مبارزه با دشمنان اسلام بر اساس عدالت و بر پایی حق است. حضرت علی علیه‌السلام در مورد عدالت تعبیری دارند که می‌فرماید: «فان فی العدل سعه» یعنی هر کس تحمل عدالت را نداشته باشد، تحمل ظلم را نخواهد داشت. بنابراین پیشرفت مورد نظر اسلام در ذات عدالت نهفته است.

اصل سوم: تعادل و تعالی فرد و جامعه به صورت توأمان، هماهنگ و متعادل است. رشد و پیشرفت متوازن حاصل عدالت ورزی است. به فرمود حضرت امیر علیه‌السلام، پیشرفت مورد نظر در حقوق فردی و حقوق جامعه، «حق و عدالت» است.

برای پیشرفت همراه با عدالت باید چند نکته مهم و کلیدی را مدنظر قرار دهیم که ۱-هدف و غایت پیشرفت چیست؟ و چه هدف‌گذاری برای پیشرفت ضروری است؟ ۲- مسائل محوری و مهم توسعه مشخص شود و اینکه با چه مسائلی مواجهیم؟ و ابعاد و وجوه مسائل مشخص و در واقع در جامعه مسئله شناسی شود. ۳- علل و چگونگی تغییر و تحولات و نحوه مدیریت این فرایندها تبیین شود. بطوری که بر اساس یکسری سیاست‌گذاری‌های صحیح بتوان تحولات جامعه را مدیریت کرد. بنابراین باید به ارزش‌های دینی و منابع فقهی خود ایمان داشت تا بر اساس آنها به استقلال و پیشرفت و عدالت در جامعه نایل شویم.

در رژیم‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی دو چیز مانع رشد و ترقی اجتماع است و هر دو، نوعی ظلم و اجحاف هم هست، یکی حبس و توقیف مواد اولیه به وسیله مالکیت افرادی معدود، که (لازمه رژیم سرمایه داری است، و یکی حبس و توقیف منبع انسانی و نیروی انسانی و جلوگیری از مسابقه، که لازمه رژیم اشتراکی است. در صورت اول از آن نظر که مشوق و محرکی قوی و نیرومند از افراد سلب می‌گردد و در صورت دوم عملاً مانع فعالیت و کوشش افراد با این که تفاوت میان افراد احیاناً از زمین تا آسمان است شده‌ایم (مطهری، ۱۳۶۸). در مکتب اسلام، که دین فطرت است، تمامی نیازهای فطری و مادی انسان در نظر گرفته شده است. دینی که بیشترین سفارش را بر تحصیل، تعقل، کار و تعاون کرده است هرگز مایه عقب‌ماندگی نیست بلکه سبب رشد و پیشرفت است. چنین پیشرفتی را ۱- می‌توان در سابقه درخشان تمدن مسلمین مشاهده کرد. ۲- بسیاری از کشورهای غیراسلامی و غیردینی و سکولار نیز به دلیل سلطه استعمار در فقر مطلق یا نسبی

۱. وَ مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً (نساء، ۱۰۰)

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

هستند. ۳- در بسیاری از کشورهای پیشرفته نیز عدالت و رفاه همگانی تحقق نیافته و عده زیادی در فقر و بدبختی هستند (مطهری، ۱۳۶۸).

از نظر استاد شهید مطهری «یکی از اصول و ارکان ایدئولوژی اسلامی اصل مساوات و نفی تبعیض است. از نظر اسلام انسان‌ها به حسب گوهر و ذات برابرند و مردم از این نظر دو گونه و یا چندگونه آفریده نشده‌اند؛ رنگ، خون، نژاد، قومیت و... ملاک برتری و تفوق نیست، سید قرشی و سیاه حبشی برابرند. آزادی، دموکراسی و عدالت در اسلام زاده برابری و مساوات انسان‌ها است. از نظر اسلام تنها در شرایط محدود و معینی، به خاطر یک سلسله مصالح که برای خود آن افراد و جامعه اسلامی ضروری است، به طور موقت سلب برخی حقوق از افراد می‌شود و این وضع هیچ ربطی به گوهر ذات و خون و نژاد افراد ندارد» (مطهری، ۱۳۷۳: ص ۱۲۷).

آنچه بر جهان امروزی مسلط است پیشرفت غربی و سازوکار مربوط به آن است و دانش شاخص اصلی آن است. مقوله دانش و فناوری از مهمترین زیرساخت‌های پیشرفت هر کشوری است. برای رقابت فعال در عرصه بین‌الملل و میان کشورها، نیاز به علم و فناوری است. اما برداشت از علم از نظر مکاتب غربی متفاوت از آنچه در نزد اسلام است. علم در اسلام سه شاخص دارد. عدالت؛ معنویت و اخلاق محوری؛ عقلانیت. کشورهایمانند آلمان، انگلستان و ژاپن از اصول ثابتی در توسعه‌یافتگی برخوردارند. از جمله: دولت حداقل، صنعتی شدن، توجه فراگیر به علم و عقلانیت، نخبگان ایزاری منسجم، مردم پرکار و مسؤولیت پذیر، دولت پاسخگو و...، اما الگوهایی که در این کشورها طی سال‌ها پرورش و تکامل یافته، متفاوت است. به عبارت دیگر، کشورها از چارچوب فکری خاصی بهره‌مندند اما به تناسب فرهنگ و تاریخ و مقدرات خود تحت تأثیر الگوهای مختلفی هستند. بنابراین اصول توسعه‌یافتگی از یک کشور به کشور دیگر متحول نمی‌شود، بلکه بسترهای کاربردی و عملی تغییر پیدا می‌کند (سریع‌القلم، ۱۳۸۰، ص ۱۰).

علم فرایند پیشرفت را تسریع و مسیر را هموار می‌کند و اگر با عدالت و اخلاق همراه شود، پیشرفت مادی و معنوی را در پی خواهد داشت. اما علم نزد غرب، مصالح جامعه را فدای فرد می‌کند که البته مصلحت بشریت فدای قشری‌گری می‌شود. دانشی که بتواند رفاه بیشتر و سود حداکثری را نصیب فرد کند. دانشی که با استفاده از آن بهره‌برداری حداکثری از محیط و منابع داشت. بنابراین چنین تفکری عدالت را از میان برمی‌دارد چون فقط عده‌ای خاص را که به دانش و فناوری دسترسی دارند، به رفاه مادی می‌رساند. عدالت اجتماعی در گرو برابرسازی فرصت‌هاست. به طوری که فرصت‌ها متناسب با قابلیت‌ها و استعدادها به صورت عادلانه توزیع می‌شود. اگر نابرابری مرتبط با نابرابری استعدادها و قابلیت‌های کسب شده باشد، علامت امیدوار

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديشبت و خرداد ۱۳۹۳

کننده می‌دهد، اما اگر نابرابری درآمد ناشی از نابرابری فرصت‌ها باشد، استعدادها را در جهت رانت‌جویی به حرکت درمی‌آورد. (نیلی، ۱۳۹۰: ۲۹۰).

دانشمند به همان سرعت که درمان می‌کند، به کام مرگ هم می‌کشد و به همان سهولت که می‌سازد، ویرانی می‌آفرید. اینک گفته غرورآمیز فرانسویس بیکن که «دانش قدرت است» چه نامناسب و نابجا می‌نماید (دورانت، ۱۳۸۶: ۱۳۵). علت آن واضح است؛ علم تجربی امروز یک دانش طریقی است و دانشی تهی از اخلاق و معنویت است که جامعه را به هدف و مقصود مطلوب و مبتنی بر ارزش نمی‌رساند. یکی از کشفیات نومیدکننده قرن ما بی‌طرفی علم است... گاه می‌اندیشیم که شاید متفکران قرون وسطی و رنسانس که به جای دانش و قدرت بر اسطوره و هنر تکیه داشتند از ما عاقل‌تر بوده‌اند چه ما پیوسته در پی توسعه خود و مسایل خود بوده‌ایم نه ترقی و بهبود هدف‌ها (همان، ۱۳۵). پس این دانش غیرارزش در مرحله بعدی یک نوع عقلانیت ابزاری تولید می‌کند که دانش ضد ارزشی را در پی خواهد داشت. به عبارت دیگر دانش غیر ارزشی در یک فرآیند اجتماعی به یک دانش ضد ارزشی تلقی می‌شود (مثل اینکه هدف، و مسیر را توجیه می‌کند و آن را عادلانه می‌داند). امروزه سعی در فرار از عقلانیت ابزاری به عقلانیت تفاهمی است (هابرماس ج ۲ فصل اول)؛ چرا که عقلانیت ابزاری ضد ارزش است و ارزشها را در یک جامعه نابود می‌کند.

مبنای انسان‌شناسی این نوع دانش و فناوری بسط جسمانی است؛ چرا که فناوری بسط یکی از اعضای انسانی است و کل فناوری موجود بسط کل اعضای انسانی است مثل ماشین بسط پای انسانی؛ دوربین و تلویزیون بسط چشم انسانی؛ رادیو بسط گوش انسانی و کامپیوتر بسط ذهن انسانی است (ساروخانی، ۴۳) (ریونز کرافت، ۱۸۰ - ۱۷۸). پس این فناوری و دانش آن از روح انسانی بهره‌ای ندارد که از آن به آگاهی ۱ که فلسفه یاد می‌شود. یعنی یک نوع دانش و فناوری تقلیل‌گرایانه است که فقط به تقلیل انسان به یک وجود محدود و سپس بسط این وجود تقلیلی در دانش و فناوری مربوط به آن، می‌باشد که مسایل مذکور را بدنبال داشته است (ادلمن، ۳۱) (جینز، ۴۳) پیشرفت ما در دانش و فناوری مضار و محاسنی به همراه داشته است بسا که تسهیلات و آسایش از توان جسمانی و استحکام اخلاقی ما کاسته باشند ما به نحوی شگرف وسایل نقلیه خود را ترقی داده‌ایم اما بعضی از ما آنها را وسیله جنایت بیشتر و قتل آسان‌تر هم‌نوعان ساخته‌اند... از آنچه علم طب بر عمرمان افزوده است شاکریم ولی به شرط آن که عمر اضافی ادامه بیماری ناتوانی و افسردگی نباشد. قدرت خبرگیری و خبررسانی روزانه خود در سطح جهانی صدها برابر ساخته‌ایم اما گاه به اجداد خود حسد می‌بریم که تنها اخبار روستا، سکون و سکوتشان را می‌آشفته شرایط زندگی کارگران و طبقه

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اربدیشت و خرداد ۱۳۹۳

متوسط را به نحوی ستایش‌انگیز بهبود بخشیده‌ایم اما در عین حال اجازه داده‌ایم که محله‌های فقیرنشین و کوچه کثیف و عفن شهرهایمان را بیالایند شادان از آنیم که خود را از بند دین رها ساخته‌ایم اما آیا نوعی اخلاق طبیعی به حد کافی نیرومند- قواعد اخلاقی مستقل از دین به وجود آورده‌ایم که قادر باشد غرایز چپاول پرخاشگری و شهوترانی ما را مهار کرده از سقوط تمدن به ورطه آز بی‌عفتی و جنایت جلوگیری کند. (دورانت، ۱۳۸۵، ۱۳۶-۱۳۵) همه این از فناوری و دانشی که از بسط جسمانی و ذهنی انسان برخاسته بود و نتوانسته‌اند بسط روحی انسانی را نیز به آن اضافه کند اما اینکه این دانش در نهایت به ضد اخلاق و ضدارزش تبدیل می‌شود، چرا که مبنا را بر علوم زیستی می‌گذارد و سعی در استخراج ارزشهای زیستی و حکومت بر انسان کند که مهمترین رکن و مبنای آن، تکامل است:

قوانین زیست‌شناسی درس‌های بنیادین تاریخند. ما دستخوش جریانها و آزمون‌های تکاملیم تابع تنازع بقا و بقای انساب ایم ... پس نخستین درس زیست‌شناختی تاریخ این است که زندگی، مبارزه و رقابت است، رقابت تنها جوهر دادوستد و تجارت نیست بلکه دادوستد زندگی است صلح‌آمیز هنگام وفور نعمت خصمانه هنگامی که شکم‌ها گرسنه‌اند حیوانات بی‌پروا یکدیگر را می‌درند و می‌خورند انسانهای متمدن در سایه قانون یکدیگر را مصرف می‌کنند... جنگ شیوه خوردن یک ملت است (همان، ۲۲-۲۱) پس از این یک اصل استخراج می‌کنند و آن بنای جهان بر بی‌عدالتی است پس جهان ضدارزش است و تکامل و پیشرفت نیز بر ضد عدالت و ضد پیشرفت بنا می‌شود: ما نابرابر و بی‌اختیار (مجبور) به جهان آمده‌ایم... طبیعت، تفاوت را به عنوان مصالح لازم برای انتخاب و تکامل دوست می‌دارد... نابرابری نه تنها ذاتی و مادرزادی است بلکه با پیچیدگی تمدن افزایش می‌یابد... زندگی و تاریخ هم این کار را می‌کنند آن هم با بی‌عدالتی والایی که یادآور خدای کالون (بنیانگذار پروتستانیزم) است (همان، ۲۳) پس نتیجه می‌گیرد یک نتیجه اخلاقی و آن اینکه پیشرفت با عدالت سر سازگاری ندارد: طبیعت به جمع شدن آزادی و برابری در آرمان شهرهای ما می‌خندد (همان، ۲۴) و هرگونه آرمان شهری که برابری و عدالت را مطرح کند نابود است: آرمان شهرهای برابری از جهت زیست‌شناسی هم محکوم به نابوداند (همان، ۲۴) پس زیست‌شناسی مبنای بسط جسمانی تکنولوژیک و فناوری و دانش مبنائی آن، می‌باشد و تکامل زیستی مبنای اخلاقی ضدارزشی و ضدعدالت می‌باشد که پیشرفت را تأمین می‌کند و این همان چیزی است که برخی روشنفکران ایرانی در دوره اول فکری‌شان به قاعده اینکه اگر قرار باشد «هست‌ها باید‌ها را تعیین نمی‌کند و گرنه سراسر جنایت و خشونت جهان را طی خواهد کرد. (سروش، ۱۳۵۸) هر چند همین روشنفکر در دوره دوم فکری خود به اندیشه مذکور تکیه کرد و تعیین ارزشها و باید‌ها توسط هست‌ها، را قبول کرد (سروش) حال که هست‌ها، سراسر پویائی و متکامل است

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

پس اخلاق‌ها متکامل و پویا می‌شوند پس ارزش ثابت اخلاقی در طول تاریخ نداریم مثل عدالت: و قوانین اخلاقی به دلیل انطباق با شرایط تاریخی و زیست‌محیطی در تغییر و دگرگونی‌اند (ویل دورانت، ۱۳۸۶، ۵۱). پس عدالت اخلاقی و عدالت فردی در نظام اخلاقی بشری در طول تاریخ معنا ندارد و اوج تکامل که جامعه صنعتی و فراصنعتی و دیجیتالی است دیگر نه عدالت فردی معنا دارد و نه عدالت اجتماعی: انقلاب صنعتی به تدریج و سپس به سرعت و حتی وسیع‌تر ساختار اقتصادی و روبنای اخلاقی زندگی اروپا و آمریکا را دگرگون کرد: (همان، ۵۳) و خانواده که مرکز اخلاق بود درهم شکست چرا که خانواده مربوط به گذشته انسان می‌باشد یعنی دوران کشاورزی: در دوران صنعتی مردان و زنان و اطفال، خانه و خانواده و اقتدار و همبستگی را رها کردند تا رد کارخانه‌هایی که برای جا دادن ماشین ساخته شده بود نه انسان، به صورت فردی کار کنند و به صورت فردی دست‌مزد بگیرند... حفظ محدودیت‌های قبل از ازدواج مشکل‌تر شد شهر به هر نوعی در ازدواج مانع می‌آفرید اما خود شهوت‌رانی را ترتیب و سهل می‌کرد. زنان رهایی یافتند یعنی صنعتی شدند و شیوه‌های جلوگیری از حاملگی توانایشان ساخت که مقاربت از باروری جدا سازند (همان، ۵۳). زمانی که خانواده ضعیف می‌شود یعنی ساختاری که معنویت و اخلاق و دین را در خود پرورش می‌داد پس دین نیز ضعیف می‌شود یعنی قوت دین با قوت خانواده ارتباط دارد و برعکس پس آزادی روابط جنسی قبل از ازدواج، روابط جنسی فراخانواده بعد از ازدواج، رواج خواهد داد و این سبب تضعیف خانواده می‌شود. آزادی اخلاقی و جنسی، هم خانواده و هم دین را ضعیف خواهد کرد: دانش حکیم لوله آزمایش را از هیمنه عصای اسقفان محترم‌تر ساخت مکانیکی شدن تولید اقتصادی راه را برای فلسفه‌های مادی مکانیکی هموار ساخت. تعلیم و تربیت، تردیدهایی را اشاعه داد اخلاقیات بیش از پیش، جنبه‌های روحانی خویش را از دست داد، نظام اخلاقی کشاورزی کهنه قدم در راه نیستی نهاد (همان، ۵۴) پس تنزل اخلاق، تنزل خانواده و تنزل خانواده، تنزل دین را در پی خواهد داشت: آگاهی فزاینده‌اشان از جایگاه حقیر خود در جهان به کاهش باورهای دینی شتاب بخشیده است... فلسفه جدید همه به تشکیک فرا می‌خواند. و فرانسیس بیکن در عین احترام نهادن به اسقفان اعلام می‌کرد که علم، دین انسان رهایی یافته عصر جدید است از آن نسل به بعد سست اعتقادی به خدا آغاز شد (همان، ۶۳) و فرآیند تشکیک در دین برای رسیدن به آزادی اخلاقی و دینی یک فرآیند ضروری بود که توسط فلسفه ایجاد و هدایت می‌شد. فردیت معرفتی را بر دین تحمیل می‌کرد که تشکیک عقیدتی را دامن می‌زد که ریشه در اصلاحات دینی داشت: معلولی چنین عظیم (بی‌دینی)، علاوه بر گسترش و آگاهی تاریخی علل دیگری هم می‌طلبد نخستین آن اصلاح دینی پروتستان بود که از قضاوت شخصی دفاع می‌کرد... بر آنچه گفتیم باید مواردی افزود که عبارت از پیشرفت جسارت‌آمیز تعالیم شکاکیت و هجوم بی‌امان نهضت روشنگری

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارویشت و خرداد ۱۳۹۳

فرانسه بر مسیحیت. (همان، ۶۴) نتیجه‌ای که آنها در آخر گرفتند: تا در جهان فقر هست خدایان هم وجود خواهند داشت. (همان، ۶۹) پس دین یک نوع فقر اقتصادی است که اگر فقر اقتصادی از بین برود خدایان و اعتقادات دینی نیز خواهد رفت. به همین دلیل به رشد اقتصادی اهتمام بخشیده شد (توسعه) برای اینکه به دین پایان داده شود پس اقتصاد بعنوان دانش شاخص‌سازی یا دانش شاخصی جوامع قلمداد شد. به عبارت دیگر مبنای اصلی و زیربنا، علوم زیستی می‌باشد که نظریه کلان تکامل را ارائه داده است ولی علم روبنا که شاخص‌های روبنایی را مطرح می‌کند اقتصاد است. به عبارت دیگر در وضعیت پیشرفت، علم تجربی زیربنا است و آن هم زیست‌شناسی است و علم روبنا که شاخص‌های سازندگی را مطرح می‌کند و نام آن را توسعه می‌گذارد اقتصاد می‌باشد که بر اساس رشد اقتصادی خود را تنظیم می‌کند. پس همان‌گونه که زیست‌شناسی تکامل خود بر عدم عدالت بنا می‌کند، ساختار اقتصادی نیز بر نابرابری و بی‌عدالتی بنا می‌کند: از آن جا که استعداد عملی از شخصی به شخص دیگر تفاوت می‌کند اکثر این گونه استعدادهای، تقریباً در همه جوامع، در اقلیتی از انسانها جمع گشته است تمرکز ثروت نیز حاصل طبیعی این تمرکز استعدادهاست به نوبت در تاریخ تکرار می‌شود (همان، ۷۶) و در نهایت نتیجه گرفته می‌شود: نتیجه آن که تمرکز و تجمع ثروت طبیعی و گریز ناپذیر است (همان، ۷۹) و این طرح کلان پیشرفت در کشورهای انگلوساکسونها است که بر اساس عدم عدالت، ترسیم شده است که گاهی نام تکامل به خود می‌گیرد و گاهی نام تجدد و مدرنیسم و گاهی توسعه و امروزه به نام جهانی شدن. که همه پیشرفت بدون عدالت را ترسیم می‌کنند.

اساساً عقلانیت، از شاخص‌های علم است. اگر عقل، پرورش یابد و زمام قوای انسان را در دست گیرد، همه دانش‌های وی را سامان می‌بخشد. علوم تجربی از نازل‌ترین دانش‌هاست و پس از این علوم، به ترتیب، ریاضیات، حکمت و کلام و بالاتر از همه دانش‌های بشری و سلطان همه آن‌ها عرفان است. عقل در میانه این هرم به منزله «واسطه العقد»ی است که سایر دانش‌های بشری را زیر اشراف خود می‌گیرد و کاربرد درست آن‌ها را به انسان می‌نماید. عقل انسان حق‌مدار، کم‌کم در پرتو نور وحی الهی رشد می‌کند و تکامل می‌یابد. بدین سان با پیشرفت دانش تجربی و تکنولوژی، عقل تجریدی و سنت دینی به دست فراموشی سپرده نخواهد شد؛ بلکه خردمندان در پرتو دین به جهل خویش پی می‌برند.

با آنکه شکوفایی عقل جز از راه تعالیم وحی ممکن نیست، برخی بر طبل عقلگرایی کوبیده، اندیشه بی‌نیازی از وحی را در سر پرورانده‌اند. این اندیشه، نخستین بار در شرق آسیا توسط برهمایان هندی مطرح شد. آنان خرد بشری را برای اداره جامعه کافی دانسته و عقیده داشتند که انسان عاقل، نیازی به وحی و رهبران الهی ندارد. زیرا ره آورد وحی، یا مخالف عقل است یا موافق آن؛ اگر مطابق عقل است، دیگر نیازی به

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

وحی نیست و اگر مخالف عقل باشد، مردود است؛ زیرا عقل بر وحی مقدم است. غافل از آنکه بسیاری از ره‌آورد‌های وحی، اموری است که عقل بشر به آنها دسترسی ندارد.

برخی از زوایای اندیشه عقل‌گرایی، کم‌کم به غرب راه یافت و از آنجا با نام «سکولاریسم» سربرآورد. سخن غربیان عقل‌گرا، این بود که دین از زندگی و معیشت جداست و نیازی به آن در سیاست و اداره امور دنیا نیست؛ بلکه عقل برای اداره جامعه بسنده است.

با پیشرفت دانش و تکنولوژی، این اندیشه تحول یافت؛ زیرا پس از آن که غربیان با اختراع زیردریایی و کشتی، اقیانوس‌ها را درنوردیدند و با فرستادن سفینه‌ها و ایستگاه‌های فضایی به آسمان به کره‌های دیگر پای نهادند، علوم تجربی میدان‌دار اندیشه آنان شد و معرفت‌شناسی زیر سایه علوم تجربی رنگ باخت.

بر اساس این تفکر، معرفت‌شناسان غربی، چیزی را می‌پذیرند که از راه حس و تجربه اثبات‌پذیر یا ابطال‌پذیر باشد؛ یعنی اگر چیزی را از راه حس و تجربه نتوان اثبات یا ابطال کرد، مهمل و بی‌معناست. بنابراین در نزد آنان اموری مانند توحید، وحی، نبوت و عصمت چون حسی و تجربی نیستند، معنایی ندارند. در مقابل، در جامعه اسلامی الگوی مطلوب پیشرفت برگرفته از عرصه‌های معرفتی مبتنی بر معارف و حیانی و دینی است و پیشرفت عدالت محور مورد توجه است.

این تفکر تجربه‌گرا در مرحله بعد، اصول ارزشی را نیز به پرسش کشاند، زیرا مفاهیم ارزشی چون عدالت، احسان، ایثار و گذشت که جنبه معنوی دارند، طبق این اندیشه بی‌معنا هستند. اینان معتقدند که اصول ارزشی و اخلاقی، عقاید و فقه و قانون را باید بشر به استناد منابع حسی و تجربی خود تنظیم کند. بدین‌سان، نخست عقل‌گرایی جامعه را از وحی محروم کرد، سپس علوم تجربی بر عقل سایه افکند و دست انسان را از عقل تجریدی و برهانی نیز کوتاه شد؛ در حالی که تبیین مبادی نظری تجربه و حس، بدون استعانت از مبانی نظری عقلی، نه معقول است و نه مقبول (جوادی آملی، ۱۲۸-۱۳۳)

موتور محرکه پیشرفت در اندیشه غربی نه تنها متکی بر عدالت نیست بلکه جنگ‌طلبی و جنگ‌افروزی است. پس آنچه برای طی کردن مسیرهای پیشرفت ترسیم می‌شود، خودخواهانه و دارای ساختاری با محتوای پیشرفت بدون عدالت است. در این جوامع دستیابی به پیشرفت از طریق انرژی حاصل از جنگ امکان‌پذیر است. پس تکامل بدون جنگ میسر نیست و پیشرفت بدون عدالت، همراه با جنگ است. از صلح طرفی نمی‌بندد: جنگ یا رقابت پدر همه چیز است. سرچشمه پر قدرت اندیشه‌ها اختراعات، نهادها و دولت‌هاست. صلح نوعی تعادل ناپایدار است که تنها با قبول برتری یا در صورت تساوی قدرت قابل حفظ شدن است (همان، ۱۱۵) و یا در جایی دیگر می‌گوید: حتی فیلسوف هم اگر با تاریخ آشنا باشد، تصدیق خواهد کرد صلح

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

ولکادی منابیم و نظریه های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سوی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارویشت و خرداد ۱۳۹۳

طولانی می تواند عضلات نظامی ملتی را تا حد مرگ ناتوان سازد (همان، ۱۱۸) و جهانی شدن را در همین تفسیر و تعبیر می شود: نظم جهانی با توافق رجال حاصل نخواهد شد؛ بلکه از راه پیروزی بسیار قاطع یکی از قدرتهای بزرگ که قادر باشد قانون بین المللی را دیکته و اجرا کند به دست خواهد آمد (همان، ۱۲۱) و همه اینها در یک نظریه فلسفی خلاصه می شود و آن سوژه گرایی است فیلسوفانی که رهبری تاریخی و پیشرفت را به عهده گرفته اند: بود و نبود پیشرفت منوط به وجود و یا فقدان افراد سازنده و مبتکر که صاحب حدت ذهن و قدرت اراده (که تقریباً تعریف نابغه است) بوده شایستگی رویارویی مؤثر با اوضاع و احوال و شرایط نوین را (که تقریباً تعریف هوش) داشته باشد. اگر بپرسیم چه چیز خودی سازنده را می آفریند دیگر از قلمرو تاریخ فراتر رفته و به روان شناسی و زیست شناسی پرداخته ایم (همان، ۱۲۸) و همه از اینها از هگل می جوشد که می گوید: مردان تاریخ جهان، کسانی هستند که آن چه را مردم در درون خود می خواهند آشکار باز می گویند (هگل، ۱۰۳) پس بعد معرفتی پیشرفت غربی بر اساس سوژه گرایی بنا شده است که یک نوع تقلیل معرفتی است که فقط به ذهن و دانش مبتنی بر آن استفاده می شود و عقل خود بنیاد را محور قرار می دهد. دادگری و عدالت باید همراه با نیرومندی و قدرت باشد. یعنی برای پیشرفت و توسعه انسانی نیازمند این دو مؤلفه است. اگر یکی از این دو ضعیف باشد دیگری زیر سوال می رود. اگر دادگری باشد ولی قدرت نباشد، عدالت گسترش نمی یابد و اگر قدرت باشد، دادگری نباشد، ظلم اشاعه می یابد. بطوری که حکومتها با نبود عدالت و دادگری به سمت دیکتاتوری پیش می روند.

نظریه ضد پیشرفت

همان گونه که تا حال دیده شد نظریه مسلط پیشرفت بدون عدالت غربی بر اساس نظریه تکامل در حوزه انگلوساکسونها طراحی شده است که از تفکر یهودی مسلط بعد از دوران کرامول انگلیسی، استخراج شده است. این تفکر مبنای دانش خود را از زیست شناسی شروع و به اقتصاد محوری ختم کرده است. اگر نظریه پیشرفت، با عدالت در آمیخته است، در نظریه رقیب پیشرفت با تبعیض و بی عدالتی ترکیب می شود. منابع محور آن نیز سوژه گرایی انسانی است که در فلسفه تحلیلی انگلوساکسونی تجلی یافته است. در تفکر غرب تأکید بر فرد است و گفته می شود که اگر فرد پیشرفت نماید، مطمئناً جامعه نیز پیشرفت خواهد کرد. در قرن بیستم از عدالت استفاده ابزاری می شود و چون جامعه با کمبودها و بحرانهای اجتماعی که با اختلاف شدید طبقاتی گردید. دولت رفاه به دنبال استفاده ابزاری از عدالت بود. چون با بحرانهای شدید مواجه شد،

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی شرف

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی شرف

ارشدیشت و خرداد ۱۳۹۳

عدالت را به این دلیل استفاده کردند که بتوانند شورشها و امنیت کشور را برآورده سازند و با توزیع مناسب از شورشها و بحرانها جلوگیری کنند.

در مقابل این نظریه مسلط جهانی نظریه‌ای مطرح شد که بجای سوژه‌گرایی، به میان ذهنیت و میان سوژه‌ای قایل است. این نظریه در مقابل جهان انگلوساکسونی یا اروپای منفصل مطرح شده است. بنیانگذار این تفکر یعنی پدیدارشناسی هوسرل بود که در جنوب آلمان و جایی که اکثریت آن کاتولیک بودند، مطرح شد. در مکتب پدیدارشناسی، پدیدار به معنای اشیاء آن طور که برای ما ظاهر می‌شوند، می‌باشد. او در باره میان ذهنیت می‌گوید: مسأله‌ای که در این جا (بحث میان ذهنی) و برای اولین بار، مطرح می‌شود قرار دادن خود بجای دیگران می‌باشد و بعنوان یک اصل موضوعی برای نظریه استعلایی در باب تجربه دیگری مطرح می‌باشد و همدلی نامیده می‌شود. (Husserl, P 159) پس در این معرفت‌شناسی به جای سوژه‌گرایی بایستی سوژه را فدا کرد و خود جای دیگری گذاشت تا در عقل او مشارکت کرد و یک فضای میان ذهنی برای خود ایجاد کرد پس مصارف بشری اینگونه بسط و گسترش می‌یابد. در مقابل دیدگاه هوسرل که دوگانگی عین ذهن را نمی‌پذیرد، مکتب کانت قرار دارد که به دو گونه جهان پدیداری یا «اشیاء - برای - ما» و جهان ذوات معقول یا «اشیای فی‌نفسه» معتقد است. از نظر طرفداران مکتب کانت، پدیدارها به حس و فهم ما می‌آیند و قابل حصول و معرفتند اما جوهر یا ذات پدیده‌ها دست‌نیافتنی است و نباید در پی کسب معرفت نسبت به آنها باشیم (دانایی فرد و کاظمی، ۱۳۹۰، ۱۰۵ و ۱۰۶).

در دوران معاصر نگاه‌های مختلفی در مورد توسعه و پیشرفت ارائه شده است که رویکرد خطی و رویکردهای مبتنی بر نوسازی و تجدیدگرایی و نوسازی سیاسی از عمده‌ترین آنهاست. در دیدگاه توسعه خطی که توسط لرنر ارائه شد، توسعه به صورت جبری اتفاق می‌افتد. چنین نگرشی را می‌توان در تفکرات کمونیسیم مشاهده کرد. در این نگرش، بصوت جبری با از بین رفتن نظام طبقاتی توسعه حاصل می‌شود. در دیدگاه نوسازی غربی به علم و فناوری توجه زیادی شده است. چرا که دانش و فناوری را که از علوم تجربی و فنی موجب تسهیل در پیشرفت خود می‌بینند.

پس در این مکتب مفهوم و ذهن جایگاهی بنیادی ندارد، بلکه جایگاهی تقلیلی در خود دارد. زمانی که ذهن خود را خالی کردیم (epoch) زندگی بدون هیچ‌گونه تقلیل و تحویلی دریافت می‌شود و این روش بر عکس مفهوم حصولی (vorstellung) است چرا که در آن جدایی ذهن و عین وجود دارد. و دریافت عین بوسیله ذهن و تصویر آن صورت می‌گیرد که این روش علوم تجربی و طبیعی است ولی در علوم انسانی ما خود موضوع را درک می‌کنیم. (betanzos; p, ۲۳) پس مبنای دانش بجای علوم تجربی و زیست‌شناختی،

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

علوم انسانی می‌باشد که بر اساس معرفت‌شناسی فوق، بنا می‌شود (که در جای خودش بسیار بحث شده است) و به علوم فرهنگی مشهور شده است. (Kulturwissenschaft).

بر همین اساس معرفت‌شناختی بجای تکامل، به پیشرفت به مکتب اشاعه روی آورده‌اند؛ چرا که تکامل بر اساس زیست‌شناسی و سوژه‌گرایی بنا می‌شد و اشاعه بر اساس علوم انسانی و میان ذهنیت. در مکتب اشاعه پیشرفت بر اساس تکامل فرهنگی عینی جوامع بوجود می‌آید در یک حالت عادلانه و بدون جنگ تسلط: پس آن تعریف کرده‌اند: گسترش خصوصیات و ویژگی‌های فرهنگی از یک جامعه به جامعه دیگر یا گسترش یک گرایش فکری و اندیشه‌ای از یک حوزه فرهنگی به حوزه فرهنگی دیگر و یا آگاهی‌ها و تکنیک و ابداعات و رسوم به دنبال تماس دو یا چند جامعه از جامعه‌ای به جامعه دیگر منتقل شده و گسترش می‌یابد (شایان‌فر ۶۷ و ۵۹) در این مکتب بجای تقلیل معرفت‌شناختی یا روش‌شناختی به بحث عمیق و گسترده در باب پیشرفت پرداخته است و بجای ساده‌نگاری و سپس حکم به قطعیت کردن و جنگ راه را پیشرفت دانستن به تعامل و تبادل فرهنگی، بعنوان راه پیشرفت دیدن، پرداخته است پس یک مکتب صلح‌گرای جهانی است. به همین دلیل به مفهوم عدالت بشدت نزدیک می‌شود و عدالت فرهنگی و انسانی را مبنای پیشرفت دانسته است پس بجای نظریه تهاجم فرهنگی و جنگ به نظریه مبادله فرهنگی تمسک می‌جوید. پس به جای جهانی‌سازی به ارتباطات میان فرهنگی روی می‌آورد: به نظر من ناتوانی امروزی ما از عمل، نتیجه عظمت آن توده انسانی است که در آن زندگی می‌کنیم زیرا امروزه حتی مرزهای ملی دارند از میان می‌روند و ما روز به روز به پیدایش یک تمدن نزدیک‌تر می‌شویم و این عظمت نو این تغییر مقیاس ابعاد جامعه انسانی، رتق و فتق امور انسانها را ناممکن می‌سازد (شاربونیه، ۴۳).

معیار	نظریه پیشرفت	نظریه ضد پیشرفت
عدل و مساوات	عدالت در جامعه	تبعیض و قشری‌گری
ایدئولوژی	خدا محوری	انسان محوری
فرهنگ و ارتباطات	تبادل و تعامل فرهنگی	تهاجم فرهنگی
انسان‌شناسی	انسان متعالی	انسان جسمانی
روش	عقلانیت تفاهمی	پوزیتیویستی و عقلانیت ابزاری
معرفتی	سوژه‌گرایی	ذهنیت‌گرایی
دانش	علوم انسانی و فرهنگی	علوم تجربی و زیست‌شناختی
اقتصاد	نیاز بازار، توزیع عادلانه، عدم احتکار،	تولید حداکثری، انحصار و انباشت

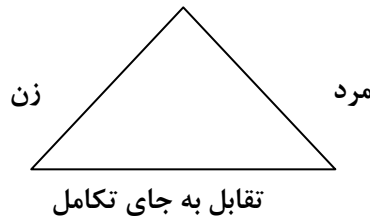
سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

اردیبهشت و خرداد ۱۳۹۳

اسراف و تبذیر	سرمایه، مصرف‌گرایی
---------------	--------------------

در نظریه رقیب یا ضد پیشرفت که در واقع تقابل‌گرایی و ایجاد تضاد در جامعه را اشاعه می‌کند، واگرایی اجتماعی افزایش می‌یابد. چنین نگرشی در فمینیسم به شدت مشاهده می‌شود؛ بدین گونه که کار فمنیست‌ها ایجاد تقابل بین مرد و زن است. هر چه این تقابل افزایش یابد، در اجتماع گسستگی و واگرایی بوجود می‌آید و جامعه به جای سوق در جهت همگرایی، منجر به واگرایی می‌شود. چنین تقابلی را می‌توان به شکل مثلث تصور کرد که ضلع‌های روبرو در تقابل یکدیگر قرار می‌گیرند و به جای مکمل بودن تبدیل به تضاد با یکدیگر می‌شوند.



مفاهیمی نظیر تکامل و تحول در ارتباط با پیشرفت قرار می‌گیرند. تکامل از باب مفاعله یعنی طرفین یکدیگر را کامل می‌کنند و تحول از باب تفاعل است یعنی پذیرش تغییر و از حالی به حال دیگر شدن است. تحول حالتی انفعالی دارد ولی تکامل حالتی فعال و طرفینی است. بطور کلی در مراحل توسعه تضاد بوجود می‌آید؛ یعنی همگام با آن تضادهای اجتماعی زیاد می‌شود و حتماً تضاد طبقاتی را بیشتر می‌کند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

برای پیشرفت در کشور ابتدا باید چارچوب تئوریک آن تولید شود. برای تولید نظریه که باید متناسب با آن حرکت کرد، درک اقتضائات و شرایط کنونی جهان ضروری است. به این معنا که متناسب با وضعیت کنونی جهان از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باید نظریه تولید شود. پس از این مرحله عمل کردن به وظایف است. وظیفه ما در جهان بر اساس جایگاه و نقش ما تعیین می‌شود.

برای اینکه الگوی بومی اسلامی ایرانی را بدست بیاوریم باید چند نکته مهم و کلیدی را مدنظر قرار دهیم: ۱- هدف و غایت پیشرفت چیست؟ در کجا ایستاده‌ایم و به کجا می‌خواهیم برویم. هدف‌گذاری پیشرفت مهم است. اگر اهداف روشن شود، تلاش‌ها منطبق با اهداف پیش خواهد رفت که البته تحت اصول طاعه‌الله، ولایت‌مداری، عدالت، اخلاق‌محوری، ارزش‌مداری، عمران، آبادانی سرزمین، ثبات و امنیت، حفظ وحدت و انسجام، و ... می‌آید. عدالت اجتماعی یکی از مسائل جامعه ماست. عدالت فراتر از مفهوم توزیع

سومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان: بر سویی نظریه اسلامی ایرانی پیشرفت

ارديبهشت و خرداد ۱۳۹۳

عادلانۀ است. عدالت اجتماعی به معنای توزیع فرصت‌ها و برابری فرصت برای جامعه است. بنابراین متناسب با قابلیت‌ها و استعدادها فرصت‌سازی می‌شود؛ ۲- مسائل محوری و مهم توسعه کدامند. برای رسیدن به هدف پیشرفت اسلامی ایرانی با چه مسائلی روبرو هستیم. ابعاد و وجوه مسائل مشخص می‌شود و در واقع مسئله‌شناسی مهمترین گام در تعیین الگوی پیشرفت است. پس نظریه‌هایی که باید ارائه شود در واقعیات جامعه خودمان نهفته است. ۳- فرایندهای مربوط به تغییر و تحولات و نحوه مدیریت این فرایندها چگونه است. تصمیم‌گیری‌های درست و صحیح و مدیریت دقیق رخدادها ما را برای رسیدن به پیشرفت کمک می‌کند. برای رسیدن به هدف باید به صورت فرایندی عمل کنیم نه برآیندی. یعنی هم‌اکنون باید وضعیت موجود را ارزیابی کرد و بر اساس مختصات آن، وارد فرآیند شد و سپس آن را تبدیل به دیپلماسی نمود.

منابع

قرآن کریم

امام خمینی، صحیفه امام، مجموعه سخنرانیها و ... ، جلد ۴ و ۵

ادلن، جرال (۱۳۸۷)، زبان و آگاهی، رضا نیلی‌پور، نیلوفر، تهران.

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد ۱۳۸۶/۰۲/۲۵

جینز، جولین، (۱۳۸۷) منشأ آگاهی، سعید همایونی، نی، تهران.

دورانت، ویل، ایل، (۱۳۸۶) درسهای تاریخ، محسن خادم، ققنوس، تهران.

ریونز کرافت، ایان (۱۳۸۷) فلسفه ذهن، حسین شیخ رضایی، صراط.

ساروخانی، باقر (۱۳۶۸) جامعه‌شناسی ارتباطات، اطلاعات، تهران.

سروش، عبدالکریم (۱۳۵۷)، دانش و ارزش، یاران، تهران.

سروش، عبدالکریم (خرداد و تیر ۷۴)، معیشت و فضیلت، مجله کیان، تهران.

شاربونیه، ژرژ (۱۳۷۲)، مردم‌شناسی و هنر، حسین معصومی، نشر گفتار، تهران.

مطهری، مرتضی؛ ۱۳۷۳، وحی و نبوت، تهران: انتشارات صدرا، چاپ هفتم.

هابرماس، یورگن (۱۳۸۳) توماس مک کارتی، کمال پولادی، روزنامه ایران، تهران.

هگل، گ. و. (۱۳۷۹)، عقل در تاریخ، حمید عنایت، شفیعی، تهران.

دانایی فرد، حسن؛ کاظمی، سیدحسین؛ (۱۳۸۹)، پژوهش‌های تفسیری در سازمان استراتژی‌های پدیدارشناسی و

پدیدارنگاری، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

نیلی، مسعود؛ (۱۳۹۰)، سازوکارهای تحقق عدالت اجتماعی در ایران، یک رویکرد آسیب‌شناسانه، دومین نشست

اندیشه‌های راهبردی.

Husserl, Edmund, (1986) phenomenologie der Lebenswelt, Reclam, stautgrt.

Etanzos, Harvester, Dilthey, wihelm, (1988), introduction to human sciences, amon, London